

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/04/22

موضوع: توصیف خداوند از دیدگاه مکتب اهل بیت و مکتب اهل سنت!

(برنامه حبل المتین 99/04/22)

فهرست مطالب این سخنرانی:

توصیف خداوند از زبان ائمه معصومین (سلام الله عليهم اجمعین)

توصیف خداوند از زبان پیروان مکتب سقیفه!

نظر علمای اهل سنت درباره این روایت صحیح بخاری چیست؟

کتابی در رد بیانات استاد «آیه الله حسینی قزوینی»!!

تماس بینندگان برنامه

آیا امامت از اصول دین است یا از اصول مذهب؟

کسی که خلافت «ابوبکر» و «عمر» را قبول نکند، کافر است!!

آیا انکار امامت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) موجب کفر است؟!

آیا نام امامان دوازده گانه در منابع شیعه و سنی آمده است؟!

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين و الصلاة و السلام على أشرف الأنبياء و المرسلين  
أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين لا سيما بقية الله فى الأرضين مولانا صاحب العصر و الزمان  
حجة بن الحسن العسكرى (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

بينندگان عزیز، خواهران و برادران گرامی که از «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» همراه ما هستید،  
خدمت یکایک شما عرض سلام و ادب و احترام دارم. بسیار به برنامه خودتان «حبل المتین» خوش آمدید.

در خدمت شما خواهیم بود و ان شاءالله بهره مند خواهیم شد از صحبت‌ها و بیاناتی که استاد گرانقدر ما  
حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی ارائه خواهند کرد و ما افتخار میزبانی ایشان را داریم.

ان شاءالله که بتوانیم از این فرصت استفاده کافی و وافى را ببریم و ساعات خوب و خوشی را برای شما ایجاد  
کنیم.

همین ابتدای برنامه دعا می‌کنیم ان شاءالله خداوند همین قلیل کارهایی که انجام می‌دهیم را از ما قبول کند و  
ان شاءالله ذخیره اعمال ما و شما عزیزان بیننده باشد.

به نمایندگی از همه شما عزیزان، خدمت استاد عزیزمان عرض سلام و ادب می‌کنیم. سلامٌ علیکم حاج آقا،  
خیلی خوش آمدید به برنامه خودتان، در خدمت شما هستیم:

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

سلامٌ علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز که در هرکجای این کره خاکی این برنامه  
یا تکرار برنامه و یا کلیپ‌های برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و از خداوند منان توفیق  
روزافزون برای همه عزیزان خواهانم.

خدا را به آبروی حضرت محمد و آل محمد سوگند می‌دهم فرج مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا فداه) را هرچه سریع‌تر نزدیک کند، همه ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بدهد و اعمال ما را مورد رضایت آن بزرگوار قرار بدهد ان شاءالله.

### مجری:

خیلی متشکریم که این وقت را در اختیار ما گذاشتید. ان شاءالله که بتوانیم در خدمت شما باشیم و بهره مند شویم.

حضرت استاد! ما در جلسات گذشته مباحث مهمی را در خصوص عقایدمان داشتیم. ما در خصوص اینکه راه حق و حقیقت چیست و چگونه بتوانیم حق را کشف کنیم و این که آیا اصلاً لازم هست این راه پیموده شود تا به سعادت دنیا و آخرت برسیم بحث کردیم.

همچنین مبحث مهمی در جلسه گذشته داشتیم که دوست داشتیم آن را در این جلسه تکمیل کنیم. مبحث اینکه تنها راه رسیدن به خدا و معرفت خدا و سعادت، فرمایشات و اطاعت از اهلیت هستند و این راهی است که خداوند آن را قرار داده است.

ما می‌خواستیم در این خصوص از حضرتعالی بیشتر بشنویم و مطالبی که فرموده بودید تکمیل شود تا ان شاءالله از این مبحث بیشتر بهره مند شویم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمدلله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

ما در جلسات گذشته روایتی را از امام باقر (علیه السلام) خواندیم که فرمودند:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِبَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 145، ح 10

حضرت به صراحت فرمودند عبادت خداوند باید از کانال ما صورت بگیرد، معرفت خدا باید از طریق ما باشد و وحدانیت خداوند هم باید از طریق ما باشد. آن بزرگواران هستند که علومشان برگرفته از سرچشمه وحی است. در حدیث ثقلین آمده است که رسول گرامی اسلام بارها و بارها تا آخرین لحظه عمرشان فرمودند: من به شما توصیه می‌کنم به کتاب و اهل بیت تمسک کنید که تمسک به کتاب و سنت، شما را برای همیشه از گمراهی نجات خواهد داد.

ما در جلسه گذشته اشاره کردیم توحیدی که از کانال غیر اهل بیت باشد، قطعاً توحید نیست. عبادتی که از کانال غیر اهل بیت باشد، عبادت نیست. وحدانیتی که از غیر کانال اهل بیت باشد، وحدانیت نیست.

توصیف خداوند از زبان ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)

ما به عنوان نمونه روایاتی را از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در کتاب «نهج البلاغه» خطبه اول آوردیم که وقتی خدا را توصیف می‌کند، می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ»

هیچ گوینده‌ای نمی‌تواند خدا را آنگونه که زینده اوست، مدح کند.

صفات خداوند عالم فوق درک بشری است.

«لَا يَذْرُكُهُ بُغْدُ الْهَمِّ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ»

دست غواصان دریای علوم به پای صفات الهی نخواهد رسید.

جالب اینجاست که در ادامه می‌نویسد:

«الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ»

اوصاف خداوند عالم حد محدودی ندارد.

ذهن ما محدود است و با تمام اجسام و معنویات محدود مأنوس هستیم، اما عفو و مغفرت و جود و قدرت و کرم خداوند عالم حد و حسابی ندارد.

«وَلَا نَعْتُ مُوْجُودٌ»

و هیچ کسی نمی‌تواند توصیف کند.

وقتی انسان چیزی را نمی‌تواند درک کند، چطور می‌خواهد آن را توصیف کند؟

«وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ»

صفات الهی پایان یافتنی نیست.

به عنوان مثال شخصی که ثروت کلانی دارد، شروع به خرج کردن می‌کند و توجهی ندارد. او یک مرتبه می‌بیند ثروت تمام شد، زیرا ثروت تمام شدنی است.

«وَلَا أَجَلٌ مَّمْدُودٌ»

صفات خداوند مدت معینی هم ندارد.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 39، خ 1

شما این را کنار سوره مبارکه توحید بگذارید که می‌فرماید:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

بگو: خداوند یکتا و یگانه است.

خداوند عالم تنها و تنهاست، یکتاست و مثلی برای او نیست.

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

سوره إخلاص (112): آیات 1 تا 4

ذهن ما با اجسام یا معنویاتی که درک می‌کنیم و موجود هست، مقایسه می‌شود. ذات و صفات اقدس ربوبی هیچ مثل و مانندی ندارد. سخنان نهج البلاغه کاملاً با قرآن کریم تطبیق می‌کند.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

همانند او چیزی نیست.

سوره شوری (42): آیه 11

خداوند عالم مثلی ندارد تا ما بخواهیم بگوییم صفات خداوند عالم مثل فلان چیز است!! چنین چیزی وجود ندارد. بازهم از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ وَ لَا ضَوْرَةٌ»

همانند خداوند عالم چیزی نیست و او از جسم و صورت کاملاً مبرا است.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 104، ج 2

همچنین در روایت دیگری از امام هادی (سلام الله علیه) آمده است که فرمود:

«زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ نَحْنُ مِنْهُ بِرَاءٍ»

هرکسی خیال کند خداوند عالم جسم است، ما از آن بیزاریم.

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 277، ج 2

افرادی که خیال می‌کنند خداوند عالم جسم است، روی عرش نشسته است و نیمه شب سوار بر الاغ به آسمان دنیا می‌آید و فریاد: «هل من مستغفر فأغفر له» و: «هل من داع فأستجیب له» سر می‌دهد و از هر طرف جسمش چهار انگشت از عرش بزرگتر است، ما از این تفکر در دنیا و آخرت بیزاریم.

جسم، مُحَدَّث و به وجود آمده است. جسم ما به وجود آورنده نیاز دارد. اگر نستجیر بالله خداوند عالم جسم و محدود باشد، باید خدای دیگری داشته باشد. آن خدای دیگر اگر واقعاً جسم هست، باید خدای دیگری داشته باشد. در این صورت ما همینطور باید به عقب برگردیم. لذا امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«كلما میزتموه بأوهامكم فی أدق معانیه»

هرچه بخواهید در رابطه با خداوند عالم با دقت ظریف و مهم تصور کنید.

«مخلوق مصنوع مثلکم»

مخلوق و مصنوع ذهن شماست.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 66،

ص 293، ح 23

خالق مخلوقِ ذهن شما هم خداوند است. آنچه در ذهن خود در رابطه با صفات الهی تصور می‌کنید، مخلوق خداوند عالم است. ما خدا را اینطور می‌شناسیم.

این موارد کاملاً واضح و روشن است. اگر ما می‌گوییم خداوند عالم کامل هست، کمالی که به ذهنمان می‌آید را برای خداوند تصور می‌کنیم.

امام باقر می‌فرماید: مورچه‌ها تصور می‌کنند اگر هر مورچه‌ای شاخ داشته باشد، مایه کمال است. آن‌ها تصور می‌کنند نستجیر بالله خداوند عالم بهترین شاخ را دارد. به نظر مورچه‌ها کمال به این معناست!

حال بشر هم اگر کمالاتی برای خداوند عالم تصور می‌کند، کمالاتی که در دنیا با او مأنوس است را تصور می‌کند. آن‌ها همگی مخلوق ذهن اوست و خداوند عالم فراتر از اینهاست. این یک روش خداشناسی است.

### توصیف خداوند از زبان پیروان مکتب سقیفه!

روش دیگر خداشناسی هم توحید «ابن تیمیه» است که ما در جلسه گذشته هم به آن اشاره کردیم.

او ادعا می‌کند خداوند عالم جوان است، موی صورت ندارد، موی سرش فرفری و کوتاه است و همانند دراویش بلند نیست.

حال این خدا را با خدایی که امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق معرفی کرده است، مقایسه کنید. جالب اینجاست که می‌گوید: اگر کسی به چنین خدایی که موی سرش فرفری و کوتاه است عقیده نداشته باشد، زندیق و ملحد است!!



«عن عكرمة عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم رأيت ربي في صورة شاب أمرد له وفرة جعد قطط في روضة خضراء... من لم يؤمن بحديث عكرمة فهو زنديق»

بيان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم (م 728)، تحقیق: مجموعة من المحققين، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف الطبعة الأولى، 1426هـ.

ج 7، ص 225

وهابیت از خداوند تصویری درست کرده‌اند که موی صورت ندارد. آقای «ابن عربی» در کتاب «العواصم من القواصم» از قول رئیس حنابله می‌نویسد:

«إذا ذكر الله تعالى وما ورد من هذه الظواهر في صفاته، يقول: ألزمني ما شئت من فاني ألزمته، إلا اللحية والعورة»

نسبت به آن چه که در صفات حق گفته می‌شود، از قول من نقل کنید و هر عضوی را جز ریش و عورت، ملتزم می‌شوم.

العواصم من القواصم؛ المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، المحقق: الدكتور عمار طالبي، الناشر: مكتبة دار التراث، مصر؛ ج 1، ص 210

نستجیر بالله ما نمی‌دانیم این افراد از کجا فهمیده‌اند که خداوند ریش و عورت ندارد. حال شما تفکرات وهابیت را کنار فرمایش قرآن کریم بگذارید که فرمود:

**(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)**

که همگی این سوره را حفظ هستند، ببینید سازگاری دارد خیر؟! شما این توحید را در کنار فرمایش امیرالمؤمنین که می‌فرماید:

## «لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٍ»

بگذارید و ببینید چقدر تفاوت وجود دارد. بازهم «ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» مطلب دیگری آورده است. او می‌نویسد که بعضی افراد تصور می‌کنند عرش خدا، چهار انگشت از خداوند بزرگتر است، زیرا:

«هو موضع جلوس محمد»

آن مکان نشستن حضرت محمد است.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج 16، ص 436، فصل وأما الأفعال اللازمة كالإستواء والمجىء

به گفته او خداوند عالم عرش خود را چند انگشت بزرگتر آفریده است تا پیغمبر اکرم هم در کنار خداوند عالم بنشیند تا با هم صحبت کنند!!

بنده واقعاً نمی‌دانم آقایان سلفی‌ها و کسانی که مدعی هستند ما موحد هستیم و غیر از ما همگی مشرک و کافر هستند، چطور چنین تفکراتی را می‌پذیرند!؟

بنده از جوانان اهل سنت تقاضا دارم این موارد را ببینند. شما سخنان وهابیت را نه با سخنان اهلبیت بلکه با سخنان قرآن کریم مقایسه کنید. ببینید آیا این چرندیات برای شما قابل قبول هست یا خیر!؟

«ابن تیمیه» در ادامه می‌نویسد: "اگر ما بگوییم عرش از خداوند بزرگتر است، مخالف کتاب و سنت و عقل است. دلیل آن این است که خداوند از همه چیز بزرگتر است.

بنابراین از عرش هم بزرگتر است، به طوری که هرگاه کنار عرش می‌نشیند از هر طرف چهار انگشت بدن خداوند از عرش بیرون است. اگر چنین نگوئیم، از کجا به عظمت خداوند پی ببریم که از همه چیز بزرگتر است!؟!"

این مطالب توحید نیست بلکه واقعاً کفریات است. این که امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 145، ح 10

معرفت خداوند باید از کانال اهلیت باشد، نه کانال دیگران. زمانی که ما اهلیت را خانه نشین کردیم، زمانی که امیرالمؤمنین را خانه نشین کردیم، زمانی که امام صادق و امام باقر را خانه نشین کردیم نتیجه همین خواهد شد.

همچنین زمانی که به جای اهلیت به سراغ امثال «تمیم داری نصرانی» و «کعب الاحبار یهودی» و «ابوهریره» رفتیم نتیجه همین خواهید شد. در کتاب «الملل و النحل» اثر «شهرستانی» وارد شده است که بعضی آقایان معتقدند:

«اشتکت عیناه فعادته الملائكة»

روزی چشم خداوند درد می‌کرد و ملائکه به عیادت خداوند رفتند.

من نمی‌دانم ملائکه که به عیادت خداوند رفته بودند، چه چیزی به عنوان کادو برای خداوند برده بودند!؟

«وبکی علی طوفان نوح حتی رمدت عیناه»

خداوند عالم بر طوفان نوح که سبب کشته شدن مردم شد، به قدری گریه کرد تا چشمانش درد گرفت.

الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد الشهرستانی، دار النشر: دار المعرفة -

بیروت - 1404، تحقیق: محمد سید کیلانی، ج 1، ص 106، باب المشبهة

واقعاً این مطالب کفریات است که این افراد مطرح می‌کنند. من نمی‌دانم انسان باید چکار کند. همچنین در کتاب «تبیین کذب المفتری» وارد شده است که ایشان به صراحت می‌نویسد که بعضی از حشویه‌ها معتقدند:

«وإنه ينزل بذاته ويتردد على حمار في صورة شاب أمرد»

خداوند عالم هرشب سوار بر الاغ به صورت جوانی که موی صورت ندارد بر عرش در گردش است.

«وفى رجليه نعلان من ذهب»

در حالی که کفش‌های طلایی به پا دارد.

تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبی الحسن الأشعری، المؤلف: علی بن الحسن بن هبة الله بن عساکر الدمشقی، الناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة الثالثة، 1404، ج 1، ص 311

مشاهده کنید این خدای غیر اهل بیت است. بارها گفته‌ام که اگر از اول تا آخر عالم هستی خداوند به ما عمر بدهد و به شکرانه نعمت ولایت اهل بیت سجده کنیم، بازهم کم است.

اگر ما به شکرانه اینکه خداوند عالم ما را شیعه و تابع اهل بیت قرار داده است و توحید و نبوت و عبادت و ولایت خود را از آنها گرفتیم سجده کنیم، بازهم نمی‌توانیم شکر این نعمت را به جای بیاوریم.

همچنین آقای «ذهبی» یکی از استوانه‌های اهل سنت در کتاب «سیر أعلام النبلاء» می‌نویسد:

«رأيت ربي بمنى على جمل أورق عليه جبة»

خداوند عالم را در منا دیدم که سوار بر شتر بود، در حالی که نمی‌خواهد پیاده شود و رمی جمرات انجام دهد.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 18، ص 17، باب 9 القادسی

به گفته او خداوند عالم سوار بر شتر رنگارنگی بود و عبایی هم بر دوش انداخته به سمت منا می‌آید تا قربانی کند و رمی جمرات انجام دهد. توحید غیر اهل بیت این خرافات است!

وقتی که ما می‌گوییم توحید را باید تنها از اهل بیت بگیریم، بعضی افراد ادعا می‌کنند که مگر چه اشکالی دارد؟! اگر اهل بیت را کنار بگذاریم، نتیجه همین خواهد شد.

### نظر علمای اهل سنت درباره این روایت صحیح بخاری چیست؟

بنده از عزیزان اهل سنت عذرخواهی می‌کنم. ما عرض کردیم که توهین به مقدسات اهل سنت را گناه نابخشودنی می‌دانیم و به این عقیده خود تکیه می‌کنیم.

اگر فرضاً بنده یا دوستان دیگرم ناخودآگاه جمله‌ای بیان کنیم که به مذاق اهل سنت خوش نیاید، پیشاپیش از اهل سنت پوزش می‌طلبیم. ما این مطالب را از کتب آقایان اهل سنت آوردیم.

در کتاب «صحیح بخاری» مطلبی نقل شده است که از جوانان عزیز تقاضا دارم به این مطالب خوب دقت کنند. بنده علمای اهل سنت را به همان خدای الاغ سوار سوگند می‌دهم روی این روایت دقت کنند.

در کتاب «صحیح بخاری» حدیث 4567 روایتی از «أنس بن مالک» نقل شده است که می‌نویسد پیغمبر اکرم فرمود:

«يَلْقَى فِي النَّارِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»

روز قیامت خداوند هرچه مردم را به جهنم می‌ریزد، جهنم می‌گوید بازهم بریز.

آیا فرمایش قرآن کریم که می‌فرماید:

**(كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)**

رحمت (و بخشش) را بر خود حتم کرده.

سوره أنعام (6): آیه 12

و:

**«سُبْحَانَ الَّذِي سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»**

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 87،

ص 158، ح 12

و صفت رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال کجا رفته است؟! در آنجا به ما اشکال می‌کنید و می‌گویید که هرکسی ولایت علی بن ابی طالب را نداشته باشد، به جهنم می‌رود. «بخاری» در ادامه می‌نویسد:

**«حتى يَضَعَ قَدَمَهُ فَتَقُولُ قَطُّ قَطُّ»**

تا زمانی که خداوند قدم خود را روی جهنم می‌گذارد و جهنم می‌گوید: بس است، بس است.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص

1835، ح 4567

آیا این چرندیات را یک عقل سالم می‌تواند بپذیرد؟ اگر در مواجهه با یک مسیحی که می‌خواهد مسلمان شود این روایت را نشان بدهید، او خواهد گفت خدایی که می‌خواهد پای خود را در جهنم بگذارد به درد خدا بودن نمی‌خورد!

«بخاری» نگفته است که آیا پای خداوند برای همیشه در جهنم می‌ماند و نستجیر بالله جزو جهنمیان است یا اینکه پایش را از جهنم برمی‌دارد؟ اگر خداوند پای خود را از جهنم برداشت، بازهم جهنم «هل من مزید» خواهد گفت یا خیر؟

اصلاً ما کاری با اهل بیت هم نداریم. ما باید عقل خود را به کار بگیریم تا ببینیم این توحیدی است که از کانال غیر اهل بیت به ما رسیده است. بنده دوباره این روایت امام باقر (علیه السلام) را برای عزیزان می‌خوانم:

**«بِنَا عُيْدَ اللّٰهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللّٰهُ وَ بِنَا وَحَّدَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»**

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 145، ح 10

فرمود معرفت خداوند باید از کانال ما اهل بیت صورت بپذیرد. حضرت نمی‌فرماید: «عُيْدَ اللّٰهُ بِنَا». وقتی مفعول مقدم بر فعل می‌شود، دلیل بر حصر است.

حضرت می‌فرماید: عبادت خدا فقط و فقط باید توسط ما صورت بگیرد. معرفت خداوند فقط و فقط باید توسط ما اهل بیت صورت بگیرد. وحدانیت خداوند فقط و فقط باید از کانال ما اهل بیت صورت بگیرد.

وقتی توحید از کانال اهل بیت نشد، همین توحید می‌شود. الآن دیگر فرصت نیست، زیرا قرار است ما ساعت 10:30 بحث را تمام کنیم تا اگر تلفنی هم بود بتوانیم پاسخ دهیم.

**کتابی در رد بیانات استاد «آیه الله حسینی قزوینی»!!**

بنده نکته‌ای را هم داخل پرانتز بگویم. البته من خیلی خوشحال می‌شوم که عزیزان اهل سنت روی خط تلفن بیایند تا بحث علمی داشته باشیم و حرف‌های ما را نقد کنند. اگر واقعاً کسی حرف مرا نقد کند، من دست او را می‌بوسم و خوشحال هم می‌شوم.

این قضیه واقعاً ثابت شده است. بنده هر عیبی داشته باشم، الحمدلله خداوند عالم این عیبِ ناراحتی از نقد را از من برداشته است. در برابر نقد، من خوشحال می‌شوم.

چندی پیش یک آقای جوان سلفی کتابی در رد یکی از مباحث ما برای غنچه‌های ولایت به نام "اثبات امامت الهی و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین در پنج دقیقه" نوشته است.

اولاً بنده به ایشان دست مریزاد می‌گویم. خداوند به ایشان خیر بدهد که چنین کتابی را نوشته است، اما از طرف دیگر عزیزمان وقتی قصد دارد کتاب بنویسد حداقل باید دقت کند که این کتاب فردا به دست افراد زیادی می‌افتد.

بنده نمی‌خواهم خیلی زیاد پاسخ دهم. ایشان یک جوان است و از ادبشان خیلی خوشحال هستم. ایشان تماماً در این کتاب مرا با عنوان «آیت الله قزوینی» نام برده است. بنده کتاب را از اول تا آخر مطالعه کردم، اما یک جمله تند ندیدم.

بنده واقعاً از اینطور انتقادات استقبال می‌کنم، اما بنده از این سلفی جوان تقاضا می‌کنم قدری دقت کند حداقل وقتی می‌خواهد نقد کند، طوری نقد کند که اگر خانواده او کتابش را خواند به او نخندد. نقدها باید نقدهای علمی باشد.

به عنوان مثال ایشان می‌نویسد: "جناب قزوینی! حدیث افتراق امت از احادیث متواتری است که شیعه و سنی آن را در کتاب‌های خود با سندهای صحیح نقل کرده‌اند. از جمله «ترمذی» در کتاب «سنن» خود آورده است:

«هَذَا حَدِيثٌ مُفَسَّرٌ غَرِيبٌ»



ایشان سپس شروع به جواب دادن کرده است. بنده تنها همین یک جمله را می گویم و قضاوت را به عهده خودشان می گذارم. اگر ایشان برنامه من را دید قضاوت را به ایشان و اهل سنت واگذار می کنم.

ایشان می نویسد: "شما که از کتب ما خوب نقل می کنید، حداقل به همین کتاب یک نگاه می کردی و فقط قطع و بریده شده برایمان روایتها را نمی آوردی."

دقت کنید ایشان اشکال گرفته است که شما روایت را قطع و بریده شده برای ما بیان می کنید. اولاً من هرچه نشان می دهم، با تصویر کتاب نشان می دهم و همه آن را می بینند.

ایشان می نویسد: "در همین «سنن ترمذی» روایتی با این مضمون حول فرقه ناجیه آمده است؛

**«وَتَفْتَرُقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»**

سپس می نویسد:

**«قَالُوا وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»**

صحیح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عیسیٰ ابو عیسیٰ الترمذی السلمی، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت -، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج 5، ص 26، ح 2641

ایشان مدعی است که شما آخر روایت که عبارت «ما أنا عليه وأصحابي» هست را نیاوردید و تقطیع کردید!

بنده از همه عزیزان تقاضا می کنم که به این مطالب دقت کنند. بنده بحث افتراق امت را آوردم و این کتابی است که همیشه به شما نشان می دهم.

آقای «ابو عبدالله سلفی» عزیز! ملاحظه کنید که این کتاب «سنن ترمذی» است و این همان صفحه ای است که من آوردم.

«تَفَرَّقْتُ الْيَهُودَ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ أَوْ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَالنَّصَارَى مِثْلَ ذَلِكَ وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»

آیا کلمه «مثل اصحابی» در اینجا هست که من تقطیع کرده‌ام؟! در مورد سند روایت هم وارد شده است:

«حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

صحیح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی السلمی، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت --، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج 5، ص 25، ح 2640

آیا من تقطیع کردم؟ انصاف هم چیز خوبی است!! بنده توصیه می‌کنم کاری نکنید که آبروی خودتان را ببرید. در حدیث‌های دیگر آمده است، اما من کاری به این حدیث نداشتم.

حدیثی که من آوردم حدیث 2640 بود و حدیثی که شما آوردید 2641 بود و ربطی به هم ندارد. در آنجا هم «حَسَنٌ صَحِيحٌ» نقل نشده است. بنده روایتی از «صحیح سنن ترمذی البانی» هم آوردم و گفتم که در اینجا نوشته است:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»

در اینجا می‌نویسد:

«حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

صحیح وضعیف سنن الترمذی؛ المؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفی: 1420هـ)؛ مصدر الكتاب:

برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة

بالإسكندرية، ج 6، ص 140، ح 2640

آیا در اینجا «ما أنا عليه وَأَصْحَابِي» دارد؟ بر فرض من تقطیع کرده باشم، آقای «البانی» هم تقطیع کرده است؟! آقای بزرگوار قدری دقت کنید و چیزی بنویسید که حتی خانواده شما هم به شما نخندد. باز هم در جای دیگر «البانی» نوشته است:

« والذي نفسي بيده لتفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة، فواحدة في الجنة، وثلثين وسبعين في النار»

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى؛ ج 3، ص 480، ح 1492

آیا این هم «عليه وَأَصْحَابِي» دارد؟! «حاکم نیشابوری» هم روایتی در این زمینه آورده است. بر فرض من تقطیع کرده باشم، «حاکم نیشابوری» هم تقطیع کرده است؟! ایشان می‌نویسد:

«تفترق أمتي على بضع وسبعين فرقة أعظمها فتنة على أمتي قوم يقيسون الأمور برأيهم فيحلون الحرام ويحرمون الحلال»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 631، ح 6325

عزیز و برادر من! وقتی که شما می‌خواهید یک کتاب بنویسید، کاری نکنید که آبروی خودتان هم برود.

البته ایشان شخصی تندرو هست و کتابی نوشته که در آن اثبات کرده است «بن باز» مفتی اعظم عربستان سعودی و «بن عثیمین» کافر و مشرک است! ایشان که خود سلفی است، برای کفر «بن باز» کتاب نوشته

است!!!

حال من نمی‌دانم او چطور سلفی است که مفتی اعظم عربستان را کافر و مشرک می‌خواند!

یکی از آقایان اهل سنت جواب مفصلی به ایشان داده و می‌نویسد: همین مانده بود یک نفر از علمای اهل سنت و سلفی‌ها اثبات کند «بن باز» و «بن عثیمین» کافر است.

برادر من! همین یک جمله کافی است که تمام حرف‌هایی که تا آخر کتاب زدید، زیر سؤال برود.

یکی از بینندگان عزیز درخواست کرده بود که به کتاب او جواب دهم، من تنها صفحه اول را آوردم تا ثابت کنم که این آقایان اصلاً سواد ندارند و دقت نمی‌کنند. ما تصویر تک تک کتاب‌ها را در اینجا نشان می‌دهیم.

یک زمانی بود که ما روایاتی از کتاب «صحیح مسلم» می‌خواندیم. کارشناسان وهابی در شبکه‌هایشان گفته بودند: "آقای قزوینی ورقه‌ای نوشته، داخل کتاب گذاشته است و ورقه خود را می‌خواند!"

ما مجبور شدیم با چه زحمتی تمام کتاب‌های اهل سنت را تصویر گرفتیم. حتی اگر در اینترنت نبود، با موبایل در کتابخانه‌ها از این کتاب‌ها صفحه به صفحه تصویر گرفتیم که در اینجا نشان بدهیم.

ما واقعاً برای تصویر گرفتن هزینه کلانی مصرف کردیم. ما نزدیک به یک ترابایت حافظه از کتب اهل سنت از اول تا آخر عکس برداری کردیم تا جلد و صفحه کتاب را نشان بدهیم که برای همه حجت تمام شود.

یکی از آقایان اهل سنت تماس گرفته بود و می‌گفت: بنده واقعاً حیران شدم. شما کتاب‌های ما را با جلد و صفحه نشان می‌دهید. از طرف دیگر عقیده‌ای پنجاه ساله داریم که همینطور مانده است. ما معطل ماندیم که چکار کنیم. سرگیجه گرفتم!!

**مجری:**

حاج آقا اگر اجازه بدهید میان برنامه‌ای داشته باشیم. راه‌های ارتباطی برای بینندگان زیرنویس شده است و بعضی از بینندگان هم تماس گرفتند.

بعد از یک میان برنامه ان شاءالله در خدمت شما هستیم و از بینندگان هم سؤالاتشان را بشنویم و اگر نکته‌ای بود پاسخ دهید. از شما بینندگان عزیز متشکرم. منتظر ما باشید، بعد از فاصله کوتاهی برمی‌گردیم.

عرض سلام مجدد و خسته نباشید خدمت یکایک شما همراهان عزیز «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» و برنامه «حبل المتین». ما در خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی هستیم. عرض سلام مجدد خدمت شما، خسته نباشید.

حاج آقا قبل از میان برنامه به نکته مهمی اشاره داشتید در خصوص نقدی که این دوستان به مباحث حضرتعالی داشتند و ادعا کردند شما در حدیث 2641 عبارت «**ما أنا علیه وَأَصْحَابِي**» را تقطیع کردید. من به یاد دارم شما جلسه قبل حتی این روایت را آوردید و همین عبارت را هم آوردید. ایشان می‌تواند برود برنامه هفته قبل را ببیند. بنده خوب به یاد دارم که از حضرتعالی این عبارت را شنیدم.

### **آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

ما بارها گفتیم. بنده هرگاه این روایت را آوردم، تصویر آن را هم نشان دادم.

### **مجری:**

این قضیه خود نیاز به بحث و توضیح دارد، اما ما چند تماس تلفنی داریم. ما می‌خواهیم به لاهیجان سر بزنیم، با محمد رضا صحبت کنیم، سؤال او را بشنویم و اگر وقت شد این سؤال را از حضرتعالی خواهیم شنید.

### **تماس بینندگان برنامه:**

محمد رضا عزیز سلام، وقت شما بخیر، در خدمت شما هستیم:

**بیننده (محمد رضا از لاهیجان - شیعه):**

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می‌کنم خدمت حاج آقا قزوینی عزیز و همچنین سلام عرض می‌کنم خدمت مجری عزیز برنامه.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

#### بیننده:

حاج آقا قزوینی بنده می‌خواستم سه مطلب را خدمت شما عرض کنم. اولاً در مورد اینکه آیا امامت از اصول دین هست یا اصول مذهب؟

علت اینکه این سؤال را پرسیدم این بود که ادله‌ای که ظاهراً می‌آورند برای اینکه ثابت کنند امامت از اصول دین هست، فکر نکنم ادله بسیار محکمی باشد.

به عنوان مثال به آیه اکمال اشاره می‌کنند. درست است که اگر امامت و ولایت نبود، دین ناقص بود. چنین چیزی هم در مورد صلاة هم صدق می‌کند. اگر صلاة نبود، فکر نکنم خداوند به اسلام بدون نماز راضی باشد.

آیا ما می‌توانیم بگوییم به دلیل اینکه اسلام بدون نماز ناقص است، بنابراین نماز هم از اصول دین هست؟ یقیناً خیر! آقای قزوینی سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که ما از کجا بفهمیم کدام یک از اصول است و کدام یک از فروع دین است.

مطلب دیگر در مورد علم رجال است. آیا علم رجال در همه مراحل احادیثی باید رعایت شود یا تنها در جاهایی صدق می‌کند که چند حدیث با هم تعارض داشته باشند.

در روایت داریم که اهلیت فرمودند: هر حدیثی که به شما رسیده است را رد نکنید، مگر اینکه آن را مجوسی یا مخالفین ذکر کرده باشند.

مطلب آخری کہ می‌خواستم عرض کنم، این است کہ حاج آقا قزوینی! اگر کسی بخواهد در مباحث اعتقادی در شیعه قوی شود و بخواهد کلام اہلبیت (علیہم السلام) را متوجہ شود و بہ عقاید اہلبیت مسلط باشد، باید حتماً کتب اربعہ را ہم مطالعہ کند یا خیر؟

بندہ از شما راہنمایی می‌خواہم. ببخشید از اینکہ سر شما را بہ درد آوردم. عذرخواہی می‌کنم.

**مجری:**

خیلی لطف کردید و تماس گرفتید. دوستمان آقای داور از مشهد سلام، وقت شما بخیر، بفرمایید:

**بینندہ (آقای داور از مشهد - شیعه):**

بسم اللہ الرحمن الرحیم. سلام بر شما مجری محترم و حضرت استاد آیت اللہ قزوینی.

**آیت اللہ دکتر حسینی قزوینی:**

سلام علیکم و رحمۃ اللہ.

**بینندہ:**

سؤال از خدمت حضرت استاد داشتم. استاد شما در برنامه ہفتہ قبل و حتی در مناظرہ با آقای «عابدینی» فرمودید کہ سیصد حدیث وجود دارد کہ در آن اسم ائمہ اطہار اعلام شدہ است.

البتہ وہابیت ہم حدیث «**خلفاء بعدی اثنا عشر**» را قبول دارند و ما ہم این را می‌دانیم کہ قبل از خلقت آدم و آفرینش این جہان، نام تمام این ائمہ معلوم بودہ است و در تاریخ ثبت شدہ بود.

بندہ می‌خواستم ببینم کہ آیا پیغمبر اکرم بہ طور صریح از دوازده امام نام بردند؟ این پرسش بہ این جہت است کہ اگر نام بردند، آیا جان آن بزرگواران در خطر نمی‌افتاد؟

همانطور که می دانید بنی امیه و بنی عباس به شدت به دنبال این بودند که نسل ائمه اطهار را قطع کنند.

مشاهده می کنید که در حادثه عاشورا که با برنامه ریزی و دست های پشت پرده یهودیان اتفاق افتاد و امام حسین و یارانشان شهید شدند، اگر واقعاً حدیثی از پیغمبر اکرم بود که نام ائمه اطهار را اعلام می کرد چرا بنی امیه امام سجاد را شهید نکردند؟

اگر لطف بفرمایید توضیحی در این مورد بفرمایید و اگر حدیثی هست که پیغمبر اکرم به طور صریح نام ائمه اطهار را اعلام کردند، به ما نشان بدهید. خیلی متشکرم.

**مجری:**

آقا محمد رضا از لاهیجان سه سؤال داشتند و آقای داور از مشهد هم یک سؤال داشتند. لطف کنید پاسخ بدهید.

**آیا امامت از اصول دین است یا از اصول مذهب؟**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

در رابطه با اینکه آیا امامت از اصول دین هست یا اصول مذهب است، بزرگان ما مطالبی دارند. بعضی از بزرگان همانند آیت الله العظمی خوئی و امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به صراحت دارند که امامت از اصول دین نیست و از اصول مذهب است.

آن ها برای خودشان دلیل دارند. ما در این مقام نیستیم، اما بعضی از بزرگان ما به صراحت گفتند که امامت از اصول دین هست.

دوستان ملاحظه بفرمایند که بزرگان ما همانند «محقق طوسی» معتقدند که امامت از اصول دین است. شهید ثانی در کتاب «حقایق الایمان» می نویسد:



«اعلم أن المحقق الطوسي رحمه الله ذكر في قواعد العقائد أن أصول الإيمان عند الشيعة ثلاثة :  
التصديق بوحداية الله تعالى في ذاته تعالى ، والعدل في أفعاله ، والتصديق بنبوة الأنبياء عليهم السلام  
، والتصديق بإمامة الأئمة المعصومين من بعد الأنبياء عليهم السلام.»

حقائق الإيمان مع رسالتي الاقتصاد والعدالة؛ للشيخ الفقيه الشهيد زين الدين بن علي بن أحمد  
العاملي، ( 911 - 965 هـ ق )، إشراف : السيد محمود المرعشي، تحقيق : السيد مهدي الرجائي؛ نشر:  
مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة - قم المقدسة، تاريخ الطبع : 1409 هـ ق، الطبعة :  
الأولى؛ ص 55

يعني تصديق امامت به دنباله تصديق نبوت انبياء، از اصول است. «مرحوم علامه حلي» در كتاب «المنتهى»  
همين مطلب را دارد و می نویسد:

«أن الإمامة من أركان الدين و أصوله»

منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، نویسنده: حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ج 8،  
ص 360، باب مسألة: و لا يكفى الإسلام، بل لا بدّ من اعتقاد الإيمان

«علامه مجلسى»، «صاحب حدائق» و «مرحوم شوشترى» همين نظر را دارند. در مقابل بعضى از بزرگان ما  
همانند امام خمينى نظرشان كاملاً غير از اين است. تعبير امام خمينى اين است:

«فإنّ المنساق من الروايات أنّ الشهادتين تمام حقيقة الإسلام»

كتاب الطهارة، نویسنده: السيد الخمينى، ج 3، ص 635، باب النار، والكلام فيها يقع فى مقامين

ایشان در جای دیگری از این کتاب می فرماید:

«فالإمامة من أصول المذهب لا الدين»

### کتاب الطهارة، نویسنده: السيد الخمينی، ج 3، ص 437، باب تنبيه

مرحوم آیت الله العظمی خوئی می‌فرماید: امامت به معنای خلافت از ضروریات مذهب است، نه از ضروریات دین. هرکدام از بزرگان هم برای خود دلیل دارند و چنین نیست که بدون دلیل این حرف را زده باشند.

#### کسی که خلافت «ابوبکر» و «عمر» را قبول نکند، کافر است!!

مهم این است که آیا کسی که امامت ائمه اطهار را قبول نداشت، همانند همین سلفی جوان که برای ما ردیه نوشته و یک سری روایات ضعیف جمع کرده؛ می‌شود گفت:

«من انکر الامامة فهو کافر»

یا:

«من جهد الامامة فهو کافر»

بنده در بحثی که با «پروفسور غامدی» در منزل ایشان داشتم، بعد از اینکه در جواب سؤال‌هایم عاجز ماند گفت که شما شیعیان ما اهل سنت را نجس می‌دانید!!

بنده گفتم: در حال حاضر که من به منزل شما آمدم، چندین مرتبه چای آوردید و من خوردم. میوه آوردید و من خوردم. الآن هم می‌خواهید سحری بیاورید با هم بخوریم. اگر من معتقد به نجاست شما بودم که نمی‌خوردم.

بنده تقیه هم نمی‌کنم، زیرا معتقد به اینطور تقیه هم نیستم. بنده با شاگردان شما به مسجد رفته بودم. آقایان نماز تراویح خواندند، اما به دلیل اینکه من نماز تراویح را بدعت می‌دانم به گوشه‌ای رفتم و مشغول قرآن خواندن بودم.

اگر من قائل به تقیه بودم، نماز تراویح را هم با شما می‌خواندم. در حال حاضر این همه شیعه به مکه آمده‌اند که از غذاهای شما می‌خورند و گوشت شما را مصرف می‌کنند.

این به جهت این است که بحث کلمه «کفر» در اینجا به معنای کفر از اسلام نیست، بلکه کفر از ایمان است. کفر به ولایت امیرالمؤمنین است که شما خودتان هم الی ماشاءالله دارید. مثلاً:

«من أنکر خلافة الصدیق أو عمر فهو کافر»

الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط، ج 1، ص 138، باب خاتمة

9:

«من أنکر إمامة أبي بكر الصدیق رضی الله عنه فهو کافر»

فتاوی السبکی، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقی الدین علی بن عبد الكافی السبکی، دار النشر: دار المعرفة - لبنان/ بیروت، ج 2، ص 576

شما چه جوابی در آنجا دارید، ما هم همان جواب را داریم. بحث سر این است که اگر ما اصول دین را حفظ کردیم، به معنای این است که ما می‌خواهیم بخشی از مسلمانان را از دایره اسلام بیرون بزنیم؟ این کاملاً ناحق است.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) عبارتهایی از بعضی بزرگان را می‌آورد، با تندی جواب می‌دهد و می‌نویسد: "تعامل ائمه اطهار (علیهم السلام) با اهل سنت همانند تعامل با کفار بود؟ ائمه اطهار از اهل سنت زن می‌گرفتند و به اهل سنت دختر می‌دادند. آیا می‌توان از کفار دختر گرفت و به کفار دختر داد؟!"

لذا باید حرفی بزنییم که حداقل با سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) تطبیق داشته باشد.

**مجری:**

ایشان نکته دیگری هم داشتند و می‌گفتند: ما چگونه نماز را که اگر اسلام بدون نماز باشد، می‌توانیم بگوییم چنین چیزی از اصول دین هست؟ ظاهراً در بحث اعتقادی، نماز جزو اصول است.

**آیا انکار امامت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) موجب کفر است!؟**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

به طور کلی بحث سر این است که شیعه و سنی بر این عقیده هستند که اگر چیزی از ضروریات دین حساب شود و کسی ضروریات دین را انکار کند، کافر است و شکی در آن نیست. نسبت به امامت هم همین عقیده وجود دارد.

«شیخ مفید» می‌گوید: هرکسی امامت را جحد کند، کافر و مخلد در دین است.

«واتفقت الإمامية على أن من أنكر إمامة أحد الأئمة وجحد ما أوجبه الله تعالى من فرض الطاعة فهو

كافر ضال مستحق للخلود في النار»

أوائل المقالات؛ تأليف: الإمام الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله ،

العكبري ، البغدادي، ( 336 - 413 هـ )، دار المفيد، طباعة - نشر - توزيع، جميع حقوق الطبع محفوظة،

الطبعة الثانية، 1414 هجرية - 1993؛ ص 44

حال می‌خواهیم ببینیم «جحد» به چه معناست؟ قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ)**

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

### سوره نمل (27): آیه 14

کسی که واقعاً یقین پیدا می‌کند ائمه اطهار منصوب از طرف خداوند عالم و پیغمبر اکرم هستند و با علم به اینکه منصوب هستند، آن بزرگواران را انکار کند قطعاً کافر است. چنین فردی اگر شیعه هم باشد کافر است و اگر سنی هم باشد کافر است.

این قضیه همانند نماز می‌ماند. چنین شخصی یقین دارد که علی بن ابی طالب خلیفه پیغمبر اکرم است، اما با اینکه یقین دارد، انکار می‌کند. این قضیه همانند نماز است که خداوند عالم دستور داده است، اما او آن را انکار می‌کند.

بحث سر کلمه «جد» است که این کلمه تمام عبارتها را تقیید می‌کند. اگر ما در روایات و در کلمات ائمه اطهار نود کلمه مطلق داشتیم و تنها یک کلمه مقید داشتیم، این یک کلمه مقید، کمر تمام روایات مطلق را می‌شکند و تقیید می‌کند.

قانون اصول در شیعه و سنی بر این است که عمل به مطلق در صورتی صحیح است که ما از مقید تفحص کنیم. استناد به عام قبل از تفحص از خاص، خلاف اجتهاد است. هم شیعه و هم سنی بر این عقیده هستند.

در رابطه با رجال هم باید بگویم که من بیست سال در حوزه علمیه قم رجال تدریس کردم و به این رزومه کاری خود افتخار می‌کنم.

معمولاً هر استادی وقتی موضوعی را چند سال تدریس می‌کند از آن خسته می‌شود، اما من خسته نشدم. البته ترک تدریس هم علی داشت که اگر آن علل نبود، باز هم تدریس را ادامه می‌دادم.

کتابی که بنده در زمینه علم رجال با عنوان «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» نوشتم، در سایت موجود است. این کتاب که در حال حاضر در بسیاری از حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، کتاب درسی است.

بنده معتقدم رجال در همه جا لازم است. حتی اگر در مستحبات و مکروهات هم سایه به سایه رجال حرکت کنیم، قطعاً به چاله نمی‌افتیم.

ائمه اطهار (علیهم السلام) خود به ما گفتند. امیرالمؤمنین می‌فرماید: وقتی روایتی نقل می‌کنید، آن را بررسی سندی کنید. بنده این مطالب را قبلاً به طور مفصل بیان کردم و الآن فرصت توضیح دادن آن را ندارم. فرمود:

### «هِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»

همت سفیهان به روایت نقل کردن است و همت عالمان به بررسی سندی است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2،

ص 160، ح 13

این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. بحث تعارض، دنیای دیگری دارد و مرجحات سندی و دلالی جداست.

در کتب اربعه این که همه کتب اربعه را باید بخوانیم یا خیر، نیاز نیست. به عنوان مثال کتاب «کافی» سه بخش است؛ جلد اول و دوم بخش اصول است. سپس بخش فروع و بخش روضه است.

بنده برای عموم کسانی که واقعاً نمی‌خواهند فقیه شوند، اصول و روضه جلد هشتم را توصیه می‌کنم. البته اگر بخواهند تمام آن را بخوانند ضرری نمی‌کنند، اما این روایات به درد فقیه می‌خورد. روایات فقهی به درد فقیه می‌خورد، نه به درد عموم مردم.

## آیا نام امامان دوازده گانه در منابع شیعه و سنی آمده است؟

این عزیزمان پرسیدند بنده در مناظره با آقای عابدینی گفتم در سیصد روایت نام ائمه اطهار آمده است. آیا واقعاً ما روایتی در این زمینه داریم یا خیر. برادر عزیزم! ایشان گفت نمونه‌ای برای ما بیاورید.

در کتاب «کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر» که «مرحوم مجلسی» در مورد او می‌نویسد:

«کتاب الکفایة کتاب شریف لم یؤلف مثله فی الإمامة»

همانند کتاب شریف کفایة الأثر در مورد امامت نوشته نشده است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 1،

ص 29، الفصل الثانی فی بیان الوثوق علی الكتب المذكورة

سند این روایت هم صددرصد صحیح است. در این کتاب حضرت می‌فرماید: امام بعد از رسول خدا علی بن ابی طالب است. بعد از او امام حسن است. بعد از او امام حسین است. بعد از او امام سجاد است.

در این روایت نام ائمه تا حضرت صاحب الزمان برده شده است. ما حدود سیصد روایت به این شکل در کتاب‌ها داریم که ذکر شده است که نام اولین امام علی و آخرین امام مهدی است.

جالب اینجاست که نام ائمه اطهار در کتاب‌های اهل سنت هم آمده است. در کتاب «فرائد السمطین» که والله تالله بالله کتاب شیعه هم نیست، نام ائمه اطهار آمده است. آقای «جوینی» مؤلف این کتاب، استاد «ذهبی» است که او درباره استادش می‌نویسد:

«وسمعت من الامام المحدث الاوحد الاکمل فخر الاسلام صدر الدین ابراهیم بن محمد بن المؤید بن

حمويه الخراسانی الجوینی ... وكان شديد الاعتناء بالروایه وتحصیل الاجزاء حسن القراءه ملیح الشكل

مهيبا دینا صالحا»

از امام روایت کننده و حدیث گوی یگانه کامل فخر اسلام و صدر دین ابراهیم بن محمد بن الموید بن حمویه الخراسانی الجوینی روایت شنیدم ( درس گرفتم ) ... و وی بسیار به روایات و بدست آوردن کتب حدیثی اهمیت می داد خوش صدا و خوش سیما بود و شخص با هیبت و دین دار و صالحی بود.

تذکره الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى؛ ج ٤ ، ص 1500 ، رقم ٢٤

آقای «جوینی» در این کتاب جلد دوم صفحه 313 می نویسد:

« إن أوصيائي بعدي اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب، و آخرهم القائم»

فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، حموي جويني، ابراهيم بن سعد الدين (م 730)، مؤسسة المحمود، بيروت، چاپ اول، 1400 هـ. ق؛ ج 2، ص 313

همچنین در این کتاب جلد 2 صفحه 315 وارد شده است:

« علي أخي و وزيري و وارثي و وصيي و خليفتي في أمّتي و وليّ كلّ مؤمن بعدي»

فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، حموي جويني، ابراهيم بن سعد الدين (م 730)، مؤسسة المحمود، بيروت، چاپ اول، 1400 هـ. ق؛ ج 2، ص 315

بعد از او امام حسن، بعد از او امام حسین، بعد از او امام سجاد تک تک ائمه اطهار تا حضرت حجة بن الحسن (ارواحنا فداه) را نام برده است. «ذهبی» هم در رابطه با «جوینی» می گوید:



«الإمام المحدث الأوحى الأکمل فخر الإسلام صدر الدين إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه  
الخراسانى الجوينى شيخ الصوفية»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبى، دار النشر: دار الكتب العلمية -  
بيروت، الطبعة: الأولى، ج 4، ص 1500، رقم 24

«ذهبى» از او به عنوان مايه افتخار اسلام ياد مى‌کند! همچنين «خوارزمى» در کتاب «مقتل الحسين» نام ائمه  
اطهار را تک تک مى‌آورد.

ايشان نقل قول هم نکرده است، بلکه روايتى از خودش آورده است که امام حسن و امام حسين و امام سجاد  
و امام باقر و امام صادق و امام موسى بن جعفر تا حضرت مهدى را نام مى‌برد. اين روايت مربوط به معراج  
است.

اين‌ها را که ما از خودمان در نياوردیم. اين‌ها کتاب‌هاى است که علمای اهل سنت آن‌ها را نوشته‌اند.

آقاى «خوارزمى» متوفى 568 هجرى است و حداقل دوپست سال قبل از «ابن تيميه» بوده و از علمای قرن  
يازدهم و دوازدهم هم نيست. «ذهبى» و ديگران او را به عنوان: «صدر الائمة»؛ «كان فقيها ادبيا»؛ «العلامة  
فصيحا خطيبا» ياد کرده اند.

اين‌ها بزرگانى بودند که نام ائمه اطهار را تک تک آوردند. اگر من بخوادم اين روايات را فقط فهرست وار  
بگويم، تنها چهل جلسه زمان نياز دارد.

**مجری:**

وقت برنامه ما به پايان رسيده و فرصتى هم نداريم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ان شاءالله به حول قوه الهی یکی از توفیقاتی که خداوند عالم به ما داده است، این است که ما در حال تألیف «دانشنامه امامت» هستیم که شاید بیش از صد جلد کتاب باشد.

یکی از مجلدات آن که شاید دو جلد هم شود، مختص به نصوص امامت است از شیعه و سنی که نام ائمه اطهار (علیهم السلام) آمده است.

در این روایات، یا آمده است: "خلفای من دوازده نفر هستند" یا آمده است: "خلفای من دوازده نفر هستند که اولین آنها علی و آخرین آنها مهدی است".

همچنین آمده است: "خلفای من دوازده نفر هستند که بعد از من علی و بعد از او امام حسن و بعد از او امام حسین و بعد از او نه نفر از فرزندان امام حسین هستند".

### مجری:

اگر عبارتها را جمع کنند، دقیقاً همین دوازده امام خواهد بود.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما تمامی این روایات را بررسی سندی کردیم. اگر در موردی بیست روایت بوده است، ما سه یا چهار مورد را بررسی سندی کردیم تا نگویند که سند روایت نستجیر بالله مشکل دارد.

### مجری:

استاد عزیز از شما خیلی متشکریم، خیلی استفاده کردیم. بحث مهم عبارت آخر حدیث حوض هم باقی ماند که ان شاءالله در جلسه بعد در خصوص آن بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

خیلی متشکریم از وقتی که گذاشتید و همچنین پاسخ کامل و دقیقی که به بینندگان عزیز دادید. از طرف بینندگان هم از شما تشکر می‌کنم.

از همه شما عزیزانی که با ما همراه بودید، تشکر می‌کنم. دوستانی که تماس گرفتند و صدایشان را شنیدیم و دوستانی که متأسفانه نشد با آنها صحبت کنیم.

حقیقتاً وقت ما محدود است و عذرخواهی می‌کنم. ان شاءالله بتوانیم در برنامه‌های بعد و لحظات دیگر صدای گرم شما عزیزان را بشنویم و از محضر استاد استفاده بیشتری را ببریم.

حاج آقا از شما تشکر می‌کنم. ان شاءالله در جلسات آینده هم بتوانیم در خدمت شما باشیم.

از شما بینندگان عزیز هم تشکر و قدردانی می‌کنم. تا دیداری دیگر ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید.

دعای خیر شما حتماً ما را کمک و تقویت خواهد کرد تا ان شاءالله با عنایت امام زمان این برنامه‌ها را بیشتر و بهتر داشته باشیم و اوقات بهتری برای شما ایجاد خواهیم کرد. از همه شما تشکر می‌کنم. تا دیداری دیگر التماس دعا و خدانگهدار.